



فهرست مطالب

۲	..... مقدمه
۲	..... ۱. اطلاق داشتن قانون جزا بودن عمل
۳	..... ۲. قید خوردن قانون در مورد ثواب
۴	..... ۳. تبصره‌های قانون عینیت
۴	..... ۴. مستقل بودن اعمال از بهشت و جهنم
۵	..... استحقاقی یا تفضلی بودن ثواب و عقاب



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در مقدمه این بحث که در واجبات غیره هم استحقاق ثواب وجود دارد یا ندارد یک بحث عمده کلامی است که نتایج اصولی و فقهی دارد. بحث این بود که ثواب و عقاب اخروی از چه مقوله‌ای است؟ عرض کردیم که چهار نظریه وجود دارد که عینیت، علیت، اقتضا و قراردادی بودند و ظواهر ادله را هم اگر ما بررسی بکنیم هر کدام با هر یک از این نظریه‌ها می‌توانست تطابق داشته باشد. ما بعد از طرح مباحث، جمع‌بندی که داشتیم به این شکل بود. من عذرخواهی می‌کنم به خاطر اهمیتی که دارد تکرار می‌کنم، جمع‌بندی ما مشتمل بر این محورهایی بود که عرض می‌کنم:

## ۱. اطلاق داشتن قانون جزا بودن عمل

یک مطلب این بود که قانون «لا تجزون الا ما کنتم ما تعملون» که در طایفه‌ای از آیات آمده بود که به نحوی حاصره است و مفادش این است که جزای شما فقط اعمال شما است، آن هم نه نتایج اعمال بلکه خود اعمال است. گفتیم دلیلی نداریم که از این ظاهر دست برداریم. اگر دلیل عقلی برای دست برداشتن از این ظاهر می‌داشتیم شاید این ظاهر نادیده می‌گرفتیم، اما این اعمال یک روحی دارد که خودش می‌آید؛ یعنی حقیقت و ملکوت آن می‌آید تا این حد روشن است، اما بیش از این اگر بگوییم که «لا تجزون الا ما کنتم ما تعملون» نتیجه عمل را می‌گوید، چنین چیزی معلوم نیست. کلمه جزا هم دو تا مفعول می‌گیرد جزاء و خیراً دو تا مفعول می‌گیرد. اینجا هم که نائب مفعول گرفته است مجرور شده است. مفعول اول جزاء آن شخصی است که مجازات دریافت می‌کند مفعول دوم خود همان چیزی است که جزا است خود مجازات است آن چیزی که به شخص داده می‌شود. مفعول اول شخصی است که جزا را دریافت می‌کند، مفعول دوم همان چیزی است که آن را دریافت می‌کند. وقتی که ما مجرور می‌شود مفعول دوم همان جزا است که به صورت مفعول اول درمی‌آید وقتی که می‌فرماید ما کنتم تعملون این «ما» هم اینجا یا مصدریه است یا موصوله، فرقی نمی‌کند؛ یعنی همان عمل شما؛ آنچه را که عمل کردید، همان خودش جزا است. این ظاهر که می‌گوید خود عمل جزا است و حصر هم دارد که فقط همان عمل به شما می‌رسد، این ظاهر را باید حفظ کنیم. اگر خود عمل شد، از نظر



فلسفی و تحلیلی هم مفهوم تفسیری بلندی دارد. معنایش این است که خود عمل یک روحی دارد یک حقیقتی دارد و ماندگار هم است و خود آن در آن عالم حضور پیدا می‌کند و همان چیزی است که در آیه آمده: «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»<sup>۱</sup> که می‌گوید خود عمل باقی می‌ماند و ماندگار است و خود آن جزا است و تنها جزای شما خود آن است این دو سه تا مطلب را همه در این جمله درآوردند. منتها باید بدانیم تحلیل فلسفی این مسئله چیست؟ در اینجا من به حاشیه می‌روم: فلسفه و تحلیل‌ها و دقت‌های عقلی گاهی در مواردی بر حکم یا معارف اثر می‌گذارد، گاهی هم به این جنبه کار نداریم که بحثش جداگانه است. گاهی هم فلسفه در امتداد معارف حرکت می‌کند که اینجا این‌طوری است؛ فلسفه در طول معارف حرکت می‌کند؛ یعنی ما از این باب در بحث اجتهادی اثبات می‌کنیم که مطلب این حکم یا این معرفت این است بعد می‌گوییم که این مطلب تحلیلش چیست؟ فلسفه تحلیل می‌کند که چگونه عمل باقی بماند؟ این کار تحلیل فلسفی می‌شود. ولی ما به لحاظ اجتهادی می‌گوییم که اصل اول ما که تردیدناپذیر است این است که اعمال ما ماندگار است و مهم‌ترین جزای ما خود اعمال به نحو اطلاق است. این یک مطلب.

## ۲. قید خوردن قانون در مورد ثواب

مطلب دوم این است که می‌گوییم که این حصر در یکجا شکسته شده است و آن در مورد ثواب است در ثواب‌ها و اعمال نیک حصر شکسته شده است؛ البته نه اصل بقای عمل و جزایی بودن عمل؛ لذا باید توجه نماییم که دو تا قانون است. قانون حصر در این جا شکسته شده است در اعمال نیک فراتر از آن جزا، خود عمل (یزیدهم من فضله) که به نحو ثواب اقتضایی است یا ثواب قراردادی است، یک چیزی غیر از آن عینیت در آن ثواب وجود دارد. این هم قانون دوم که در این جا معلوم شد که در عقاب‌ها فقط عمل است اما در غیر عقاب‌ها، ثواب عمل است و چیزی زائد بر آن این هم دو تفاوت این‌ها و این هم فقط تقیید خورده است و مشکلی ندارد این دو مطلب.

<sup>۱</sup>. کهف: ۴۹.



### ۳. تبصره‌های قانون عینیت

قانون سوم هم این است که این عینیتی که ما می‌گوییم عمل محشور می‌شود، منافات با تغییر، تبدل و دست‌کاری در مقدمات آن نیست که تا روز قیامت و بعد از آن هم ممکن است با یک قوانینی تغییر پیدا بکند؛ یعنی این‌گونه نیست که عینیت تامه‌ای باشد (مثل اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین نیست) که نشود تغییر داد، این تجسم عینی عمل است ولی این عمل ما محکوم به پنج قانون است؛ قوانینی که فزاینده، کاهنده، زداینده، تغییرکننده و انتقال‌دهنده است. پنج نوع قانون بر اعمال ما حاکم است؛ قوانینی که می‌آید عمل ثواب و عقاب را کم و زیاد می‌کند، محو می‌کند، یا تبدیل می‌کند حسنه را به سیئه یا منتقل می‌کند از پرونده کسی به دیگری. البته تمام تغییرات بر اساس موازین عدل، انصاف و قوانین واقعی بر این عینیت است و تجسم اعمال و مجازات‌ها بر آن حاکم است. این هم مطلب سوم.

### ۴. مستقل بودن اعمال از بهشت و جهنم

مطلب چهارم هم این بود که می‌گفتیم: آن عالمی که این اعمال در آن تجسم پیدا بکند و ملکوتش ظهور پیدا بکند، آن عالم هم خودش عالم مستقلی است که بهشت و جهنم از نوعی استقلال برخوردار است. اعمال، در آن ظرف (اگر معنای ظرف اگر تعبیر درستی باشد) در آن ظرف تجسم پیدا می‌کند. نمی‌توانیم بگوییم که این‌ها همه اموری است که از خود عمل پیدا می‌شود، بلکه یک هویت مستقلی دارد که از آن پیدا می‌شود.

مجازات‌ها همان عمل است، ولی در ثواب‌ها ممکن است فراتر از این باشد. این چهار پنج تا مطلب اساسی است و من عرض این است که با روش اصولی و اجتهادی این را از آیات و روایات می‌توان استفاده کرد. البته فلسفه در امتداد معارف قرار دارد، آن‌وقت جای مانور زیادی دارد. این هم مطلبی بود در مباحثی کلامی که من با نگاه قرآنی با یک تغییر اینجا عرض کردم.



## استحقاقی یا تفضلی بودن ثواب و عقاب

حالا یک بحث دیگری را عرض می‌کنیم تا به آن مبحث اصلی در جلسه بعد برسیم. مبحث دیگر این است که در کتب کلامی - اواخر بحث‌های کلامی که بحث بهشت و جهنم و عقاب و ثواب مطرح می‌شود - و در کتب فلسفی هم در علم النفس مطرح است. در بحار هم در جلد هشتم بحار مطرح شده است. حالا بحث این است که آیا ثواب و عقاب استحقاقی است یا تفضلی؟ کسی می‌تواند از خدا مطالبه بکند؟ حقی است بر خداوند و خالق یا این‌که نه یک نوع تفضل است؟ در استحقاق یک سؤال این است که ثواب و عقاب آیا استحقاقی است؟ استحقاق در ثواب و عقاب هر دو محل سؤال است که آیا این فرد که گناه کرد مستحق مجازات است؟ اگر کار نیک انجام داد مستحق ثواب است؟ یا این‌که نه استحقاقی در کار نیست منوط به اراده الهی است؛ اراده‌ای که در تفضل صدق نمی‌کند. در عقاب بالاخره اراده‌ای است و اراده خداوند به آن تعلق گرفته است. در ثواب هم تفضل الهی است؟ این هم یک سؤال اساسی است که در کتب کلامی و گاهی هم در کتب فلسفی مطرح شده است که بیش‌تر در ثواب می‌گویند که ثواب استحقاقی است یا تفضلی؟ و در عقاب هم می‌گویند استحقاق است یا نیست؟ در پاسخ به این دست پرسش‌ها هم حرف‌های زیادی زده شده است که من نمی‌خواهم با تفصیل عرض بکنم، ولی این نظریه‌ای که قابل دفاع است را عرض می‌کنم.

در پاسخ به این سؤال، اولین مطلب این است که عقاب را باید از ثواب جدا بکنیم. دوم این‌که ما ثواب و عقاب را قبل از وعد و وعید، با بعد از وعد و وعید جدا بکنیم. یک مرتبه بحث ثواب و عقاب، قبل از وعد و وعید است که هنوز خداوند وعده و یا وعیدی نداده است و گاهی بر فرض این است که خدا وعده و وعید را داده است. حالا با توجه به این تفکیکی که باید در این جا انجام بشود اگر بخواهیم بحث را تحلیل بکنیم باید این‌گونه بگوییم که در عقاب ظاهراً استحقاق عقاب است، حتی قبل از وعید برای این‌که مولای حقیقی است و وقتی که مولای حقیقی اراده‌ای داشته یا یک چیزی را از عید می‌خواست عقل ما به‌طور مستقل می‌گوید باید اراده او را تأمین کرد. مولویت حقیقی مولا، حتی در مولاهاى اعتباری هم همین‌طور است، ولی در مولای حقیقی به طریق آكد است. کسی که مولویت حقیقی دارد و همه امور ما در اختیار اوست، بعد هم اراده و انشائی دارد که آن را ابلاغ می‌کند و به مرحله فعلیت و تنجز می‌رسد و قدرت بر انجام تکلیف نیز هست، ترمز در برابر این مولای مطلق به خصوص مولای حقیقی، از نظر عقل قبیح بوده و شخص



مستحق مؤاخذه است، حتی قبل از این که وعیدی هم در کار باشد. همین که اراده اش را ابلاغ کرد و حکم تنجز پیدا کرد، تخلف از سر عمد از نظر عقل مستحق عقاب است. استحقاق عقاب طبق نظریه های عینیت و یا علیت و اقتضاء روشن است که عقاب یا خود عمل است و یا نتیجه آن است که از طریق علیت یا اقتضاء به دنبال آن می آید. اگر هم همه مجازات ها را قراردادی بدانیم و مانند مجازات دنیایی (شلاق، تبعید، زندان و...) در نظر بگیریم، باز هم عقل می گوید این قرارداد و قانون است و فرد استحقاق مؤاخذه را دارد. پس استحقاق مؤاخذه بر ترک واجب یا فعل حرام چه قبل از وعد و وعید و چه بعد از آن و چه در مجازات ها قائل به مبنای قراردادی باشیم و چه غیر قراردادی، همه فروض استحقاق عقلی است و عقل ما مستقلاً به استحقاق حکم می کند.

مخالفت مولا چه حقیقی و غیر حقیقی، خصوصاً مولای حقیقی، چه در ترک واجب و فعل حرام به حکم مستقل عقلی مستحق عقاب است؛ چه این که بگوییم که مولا وعده ای داده یا نداده، چه این که بگوییم عینیت است که بالاتر از استحقاق می شود و چه موجبیت یا قرارداد را قائل شویم؛ چرا که این یک قانون است که استحقاق عقاب بر مخالفت امر مولا چه قبل از آن که وعده داده باشد یا بعدش چه مولای حقیقی چه غیر حقیقی چه ترک واجب باشد یا فعل حرام باشد، چه نظر علیت و عینیت و اقتضا باشد که رابطه حقیقی عمل و مجازات را بگوییم و چه نظریه رابطه قراردادی باشد به صورت استحقاق عقاب وجود دارد. می شود گفت این قانون از قبیل: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۲</sup> است که «فلیحذر» ارشاد به همان حکم مستقل عقل است. البته اینجا فقط این تبصره را داریم که این حکم مستقل عقلی در حد استحقاق است اما این که عملی هم را نمی گوید و چه بسا، مولا تفضل کند؛ یعنی خدای سبب سوز و سبب سازی که در این عالم است در مورد اعمال نیز هست که می تواند تصرفی در آن سببیت یا عینیت کند؛ لذا این تبصره با اصل استحقاق مانعی ندارد. به هر صورت در مقابل امر چند نوع تعمیم هم دارد یکی از موارد تعمیم این است که لازم نیست تکلیف تفصیلی باشد در مورد علم اجمالی منجز هم قانون استحقاق وجود دارد. تا زمانی که اطمینانی به وجود تکلیف باشد این قانون جریان دارد، مگر این که احتمال باشد که در آن صورت همان اختلاف مرحوم شهید صدر و مشهور است که آیا در این صورت جای قبح عقاب بلا بیان است یا نه؟ بحث دیگری

<sup>۲</sup> نور: ۶۳



دارد که بعداً عرض می‌کنم، ولی وقتی تکلیفی معلوم باشد، ولو بالاجمال، اینجا در تمام فروض مخالفت با آن، استحقاق عقاب دارد، فقط شرطش توجه به تکلیف است؛ بنابراین، فی جمیع الفروض، مولای حقیقی باشد یا عرفی، ترک واجب باشد یا فعل حرام، نظریه عینیت و رابطه حقیقی را بگوییم و یا رابطه قراردادی بین العمل و مجازات را قائل شویم، در همه این موارد استحقاق عقاب هست و مخالف هم ندارد؛ اما در موافقت امر مولا، قاعده‌ای به این محکمی نداریم ما قاعده‌ای نداریم که شما بگویید عبد از خدا طلب دارد؛ لذا این جا باید به این صورت قائل به تفصیل شویم که قبل از این که مولا به شما وعده‌ای بدهد و مجازات را هم اگر قراردادی بدانیم، اینجا استحقاقی وجود ندارد؛ یعنی اگر مخالفت کند استحقاق عقوبت می‌آید اما اگر اطاعت کرد هرچند از عذاب رها شده است، اما روی این فرض که مجازات‌ها را قراردادی بدانیم و وعده‌ای هم داده نشده، اینجا از نظر عقل حق مطالبه‌ای وجود ندارد، اما آیا در غیر حکم عقل دو تا فرض دارد که در جلسه بعدی به آن می‌پردازیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين